



Feminist Rhetorical Hermeneutics in Understanding Biblical Texts from the Perspective of Phyllis Trible

Zahra Sharif¹ 

Submitted: 2025.04.27

Accepted: 2025.12.24

Abstract

Phyllis Trible, a feminist scholar of biblical texts, believes that a rhetorical hermeneutical approach to biblical texts can inspire women and pave the way for the reconstruction of a biblical theology. In her view, the biblical text interprets itself, and in this self-disclosure, it possesses an internal hermeneutic that allows for multiple possibilities of reading. The clues by which an interpreter can determine which meaning to adopt in order to attain a coherent understanding of the biblical text are identifiable within the text itself. For Trible, these clues are the metaphors, stories, imagery, and central themes of the Bible, by reference to which one must resolve the internal contradictions of the text. The biblical texts depict two conditions for women: subordination and equality. By appealing to the metaphor of the womb, the creation story of man and woman, the imagery of humanity being created in the divine image, the recovery of the stories of significant women in the Bible, and similar elements, Trible identifies the equality approach as the primary reading. In her interpretation of the passages concerning the subordination of women, she considers them to belong to the period after sin and the expulsion from the Garden. This state was not part of God's original design and is viewed as an inauthentic condition from which woman and man, by overcoming sin and "disobeying disobedience," must emerge to become co-equal companions and, together, the image of God. She considers the God of the Old and New Testaments to be one, and uses the Hebrew language as the primary source for understanding the biblical texts.

Keywords

Biblical texts, hermeneutics, Phyllis Trible, feminism

© The Author(s) 2026.



1. Assistant Professor, Department of Theoretical Foundations of Gender, Women and Family Research Institute, Qom. Iran. (sharif@wfric.ac.ir)



هرمنوتیک بلاغی فمینیستی در فهم کتاب مقدس از دیدگاه فیلیس تریبل

زهرا شریف^۱

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۳

دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۷

چکیده

فیلیس تریبل، پژوهشگر فمینیست کتاب مقدس، معتقد است رویکرد هرمنوتیک بلاغی به کتاب مقدس می‌تواند الهام‌بخش زنان باشد و زمینه بازسازی الهیات کتاب مقدس را مهیا سازد. از دید او کتاب مقدس خودش خود را تفسیر می‌کند و در این انکشاف دارای هرمنوتیکی درونی است که امکان‌های متعددی از قرائت را برمی‌تابد. این که مفسر کدام یک از معانی را اتخاذ کند تا فهمی منسجم از کتاب مقدس به دست آورد، از طریق سرنخ‌هایی که در خود کتاب مقدس وجود دارد قابل شناسایی است. سرنخ‌های او استعاره‌ها، داستان‌ها، تصویرسازی‌ها و موضوعات مهم کتاب مقدس هستند که باید با ارجاع به آنها از تضاد درونی متن رهایی یافت. کتاب مقدس در خصوص زنان دو وضعیت تابعیت و برابری را ترسیم می‌کند و تریبل با ارجاع به استعاره رحم، داستان آفرینش زن و مرد، تصویرسازی خلق انسان بر صورت الهی، بازیابی داستان زنان مهم در کتاب مقدس و... رویکرد برابری را قرائت اصلی می‌داند. او در فهم فرازهای تابعیت زنان، آنها را متعلق به زمان بعد از گناه و خروج از بهشت دانسته که نشانه طرح اصلی خدا نبوده و وضعیتی غیراصیل محسوب می‌شود که در آن زن و مرد باید با غلبه بر گناه و سرپیچی از سرپیچی از آن خارج شده، به عنوان همنشین برابر با یکدیگر به تصویر خدا بدل شوند. او خدای عهد عتیق و جدید را واحد دانسته و از زبان عبری به عنوان منبع اصلی فهم کتاب مقدس استفاده می‌کند.

کلیدواژه‌ها

کتاب مقدس، هرمنوتیک بلاغی، فیلیس تریبل، فمینیسم

۱. استادیار گروه مبانی نظری جنسیت، پژوهشکده زن و خانواده، قم، ایران. (sharif@wfr.ac.ir)

۱. مقدمه

در قرن نوزدهم، با ظهور نقد تاریخی، توجه به آنچه خود کتاب مقدس می‌گوید جای دغدغه‌های جزئی را گرفت و الهیات کتاب مقدس به تحقیق در باورهای جوامع مختلف در موقعیت‌های گوناگون تبدیل شد. با توجه به تغییرات فرهنگی و فکری، زمان بازتعریف الهیات کتاب مقدس با کاوش در شهودهای نو و پرسش‌های تازه و نه با قطعیت‌های جزئی و یا نتیجه‌گیری‌های جامع فرارسید. این تلاش‌ها با هدف ارائه دیدگاه‌های جدید در مطالعات کتاب مقدس، نه تنها به آنچه کتاب مقدس می‌گوید، بلکه به چگونگی گفته شدن آن نیز توجه دارد. فیلیس تریبل به مسئله پیش‌فرض‌ها و روش‌های جنسیتی در مطالعه کتاب مقدس می‌پردازد. او با تلفیق مطالعات زبانی، هرمنوتیکی و نقد ادبی رویکردی تازه به تفسیر کتاب مقدس را ارائه می‌دهد. کار او با به چالش کشیدن مفروضات آشنا و توجه به منابع نادیده‌گرفته‌شده، به بازنگری جنبه‌های مهم ایمان کتاب مقدس یاری می‌رساند. او محقق برجسته در حوزه مطالعات کتاب مقدس و نویسنده چندین کتاب تأثیرگذار در این زمینه است که آثاری پیشگام در مطالعات فمینیستی کتاب مقدس دانسته می‌شوند. آثار او به نقد تفاسیر سنتی از کتاب مقدس و بازخوانی آنها با نگاهی نو می‌پردازند. تریبل به بررسی داستان‌های زنان در کتاب مقدس با رویکردی فمینیستی و ادبی و نقد خشونت، ظلم و ستم علیه زنان در این داستان‌ها می‌پردازد و صداهای خاموش زنان را برجسته می‌کند. بررسی تصویر الهه‌ها و جنبه‌های زنانه در سنت کتاب مقدس نیز از زمره حوزه‌های تحقیقی اوست. او با رویکردی انتقادی و تاریخی نشان می‌دهد که چگونه تصویر الهه‌ها و جنبه‌های زنانه در طول تاریخ سرکوب شده و به حاشیه رانده شده است و برای بازگرداندن تعادل به تصویر خدا در کتاب مقدس و به رسمیت شناختن جنبه‌های زنانه در سنت مذهبی یهود و مسیحیت تلاش می‌کند. در مطالعاتی دیگر به بررسی نقش داستان‌سرایی در شکل‌دهی به درک ما از امر الهی می‌پردازد و با رویکردی فمینیستی و انتقادی نشان می‌دهد که چگونه داستان‌های کتاب مقدس می‌توانند به بازتولید یا به چالش کشیدن سلسله‌مراتب جنسیتی و قدرت کمک کنند. تریبل این نگاه را تلاشی برای ارائه تفسیری جدید و منصفانه‌تر از داستان‌های کتاب مقدس می‌داند. آنچه بیش از همه از میان آثار او با ادبیات بلاغی متن مقدس شناخته می‌شود کتاب *خدا و رتوریک امر جنسی* است که در آن با رویکردی بلاغی و انتقادی نشان می‌دهد که چگونه زبان و ساختارهای ادبی در متون مقدس می‌توانند به شکل‌دهی به درک ما از جنسیت و روابط جنسی کمک کنند.

۲. هرمنوتیک بلاغی تریبل

تریبل نقد بلاغی را روش اصلی خود برای تفسیر کتاب مقدس معرفی می‌کند. او بر اهمیت متن به عنوان یک اثر ادبی با ساختار و ویژگی‌های منحصر به فرد تأکید می‌کند و با استفاده از روش نقد بلاغی به دنبال کشف معانی پنهان در متون کتاب مقدس است. او معتقد است الهیات بلاغی فمینیستی به خوانندگان اجازه می‌دهد تا با دقت و توجه به جزئیات متن از خوانش‌های سطحی و تحت‌اللفظی از کتاب مقدس دوری کنند و به دنبال کشف لایه‌های عمیق‌تر معنایی در متون و دستیابی به بینش‌های جدیدی در مورد نقش‌ها و روابط جنسیتی باشند. خود تریبل در توصیف این هرمنوتیک بلاغی چنین می‌گوید:

هرمنوتیک، به عنوان فرآیند کلی فهم، روش‌شناسی‌های قابل قبول زیادی را به کار می‌گیرد و ممکن است یک مفسر خاص یکی را بر دیگری ترجیح دهد. انتخاب من نقد بلاغی است، رشته‌ای که آن را تحت عنوان کلی نقد ادبی قرار

می‌دهم. بر اساس این رشته، سرنخ اصلی برای تفسیر خود متن است. بنابراین من متن را به‌عنوان یک آفرینش ادبی با ساختاری درهم‌تنیده از واژه‌ها و نقوش می‌بینم. تحلیل درست فرم به بیان معنای مناسب می‌دهد. این جست‌وجوی هنری نه جدا از یک علاقه دینی است و نه مخالف آن، نه برتر و نه تابع. اگرچه شیوه‌های زیبایی‌شناختی و مذهبی تجربه را می‌توان مطمئناً «در سطوح آشکارترشان» متمایز کرد، با وجود این، «آنها در اعماق خود طنین‌ها و هارمونی‌های غیرمنتظره‌ای را کشف می‌کنند که ممکن است از آن یک موسیقی مشترک ساخته شود». بنابراین، کتاب مقدس به عنوان ادبیات، کتاب مقدس به عنوان کتاب مقدس است، صرف نظر از نگرش فرد نسبت به اعتبار آن، و برعکس، کتاب مقدس به عنوان کتاب مقدس، صرف نظر از ارزیابی کیفیت آن، کتاب مقدس به عنوان ادبیات است. رویکرد ادبی به هرمنوتیک عمدتاً بر متن متمرکز است تا بر عوامل بیرونی مانند پیشینه تاریخی، داده‌های باستان‌شناسی، تاریخ ترکیب، قصد تألیف، محیط جامعه‌شناختی و... مطمئناً، این دغدغه‌های بیرونی درک فرد را تکمیل می‌کنند تا منتقد هرگز خود را از آنها جدا نکند، اما در عین حال تأکید بر تفسیر ادبی به خودی خود است. «متن مانند یک قطعه موسیقی است و خواننده مانند رهبر ارکستری است که از دستورات نت اطاعت می‌کند.» بنابراین، تمرکز بر خواندن درونی یکی از ویژگی‌های روش‌شناسی بلاغی است. مطالعه کتاب مقدس به مثابه ادبیات به معنای تشخیص و نه اثبات این است که این کتاب در واقع ادبیات است (Trible and Russell 2006, 19).

این تمرکز بر زبان و تئوریک و جنبه ادبی متن مقدس به این دلیل است که تریبل معتقد است برای درک پیام‌های مربوط به جنسیت در کتاب مقدس باید به دقت به زبان و شیوه‌های بیان متن توجه کرد. او با تحلیل واژه‌ها، ساختارها و استعاره‌ها نشان می‌دهد که چگونه متن می‌تواند حامل پیام‌های قدرت، تبعیض یا رهایی باشد. تریبل با ترکیب رویکرد فمینیستی و ادبی به بررسی داستان‌های کتاب مقدس از منظر زنان می‌پردازد. او به دنبال کشف صداهای خاموش زنان در این داستان‌ها است و به رنج‌ها، دردها و تجربیات آنها توجه می‌کند. او از ابزارهای تحلیل ادبی مانند بررسی شخصیت‌پردازی، ساختار روایی، زبان، قواعد نحوی و... برای درک عمیق‌تر داستان‌ها استفاده می‌کند. تریبل به این باور دارد که زبان، ابزاری قدرتمند برای شکل‌دهی به واقعیت است. او به بررسی دقیق کلمات، عبارات، استعاره‌ها و ساختارهای ادبی در متون مقدس می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه انتخاب کلمات و ساختارهای روایی می‌تواند بر معنای متن و نحوه درک ما از آن تأثیر بگذارد. او به دنبال بازسازی تصویر خدا به عنوان موجودی فراتر از جنسیت است و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از این نوع هرمنوتیک برای درک بهتر نقش و جایگاه زنان در سنت دینی و ترویج برابری و عدالت جنسیتی استفاده کرد.

منظور تریبل از فمینیسم تمرکز محدود بر زنان نیست، بلکه نقد در پرتو زن‌ستیزی است، نقدی که در فهم نژاد و طبقه، روان‌شناسی، بوم‌شناسی و تمایلات جنسی انسان تأثیر می‌گذارد. در واقع از دید او فمینیسم یک جنبش پیامبرانه است که وضعیت موجود را بررسی می‌کند، حکم صادر می‌کند و خواستار توبه می‌شود. او نوعی تصویر از درگیری بین جهان و کتاب مقدس ارائه می‌دهد که از طریق تأمل بر آیاتی مانند شرح آفرینش در پیدایش، قوانین خاص در لاویان، سرود سرودها، ادبیات حکمت، داستان‌های مختلف انجیل درباره عیسی و افراد ناتوان و پندهای خاص پولس و جانشینان او به عنوان «هرمنوتیک کتاب مقدسی فمینیسم» سر بر می‌آورد و به روش‌های مختلفی با کتاب مقدس درگیر می‌شود.

نقد بلاغی تریبل ریشه در آموزه‌های استادش، جیمز مویلنبرگ، دارد که با مقاله جریان‌ساز خود، تحت عنوان «فراتر از نقد فرم»، افق جدیدی را در مطالعات کتاب مقدس گشود. مویلنبرگ معتقد بود که نقد فرم بیش از حد بر

عناصر عمومی، تکراری و ساختارهای کلیشه‌ای متن متمرکز است و از درک ویژگی‌های منحصر به فرد و نبوغ‌آمیز هر قطعه ادبی بازمی‌ماند. با الهام از این ایده، تریبل نقد بلاغی را ابزاری برای عبور از کلیات و رسیدن به ساختار درهم‌تنیده واژه‌ها و نقوش می‌داند که معنای مناسب را از دل تحلیل فرم بیرون می‌کشد (Muilenburg 1969, 5). در اینجا باید میان رویکرد بلاغی تریبل مبتنی بر سنت مویلنبرگ و رویکرد جرج کندی تمایز قائل شد. در حالی که نقد بلاغی در نگاه جرج کندی عمدتاً بر صنعت اقتناع و انطباق متن با قواعد خطابه کلاسیک ارسطویی متمرکز دارد تا دریابد نویسنده چگونه مخاطب را متقاعد می‌کند، تریبل نقد بلاغی را ذیل نقد ادبی تعریف کرده و بر یکپارچگی هنری و پویایی درونی متن تأکید می‌ورزد. از دیدگاه تریبل، بر خلاف کندی، هدف تنها کشف ترفندهای خطابی برای اثرگذاری بر مخاطب نیست، بلکه نقد بلاغی، به مثابه یک جست‌وجوی هنری، به دنبال کشف لایه‌های عمیق معنایی است که در آن تحلیل درست فرم به بیان معنای مناسب منجر می‌شود. این تمرکز بر خوانش درونی و اطاعت از دستورات نتهای متن، روش‌شناسی تریبل را از تحلیل‌های کارکردگرایانه بلاغی (مانند رویکرد کندی) متمایز کرده، آن را به یک فرآیند هرمنوتیکی پویا برای بازخوانی نقش‌های جنسیتی تبدیل می‌کند (Kennedy 1984, 14).

۳. اصول بنیادین هرمنوتیک بلاغی تریبل

از نظر تریبل، کتاب مقدس دارای سه رویکرد در خصوص زنان است. نخست آن که دارای پرونده‌هایی علیه زنان است که فرودستی، تابعیت و آزار و اذیت زنان را در اسرائیل باستان و کلیسای اولیه نشان می‌دهد. تریبل این وقایع را ذکر و ارزیابی می‌کند. رویکرد دوم روایتی همراه با دغدغه‌های فمینیستی است، و در آن نقدهایی بر پدرسالاری را در درون کتاب مقدس تشخیص می‌دهد؛ تریبل این متون فراموش شده را پررنگ و متون رایج و آشنا را دوباره بر اساس آنها تفسیر می‌کند و می‌کوشد الهیات بازمانده‌ای را شکل دهد که جنسیت‌گرایی کتاب مقدس را به چالش می‌کشد. رویکرد سوم دو رویکرد دیگر را در خود جای می‌دهد؛ این رویکرد داستان‌های غم و وحشت ستم‌دیدگان و مخصوصاً زنان را بازگو می‌کند تا قرائت‌های همدلانه‌ای از زنان مورد آزار ارائه دهد. تفاوت این نگاه با دیدگاه اول این است که در رویکرد نخست زن‌ستیزی از نظر تاریخی و جامعه‌شناختی مستند می‌شود، اما در این دیدگاه داده‌ها به صورت امری شاعرانه و الهیاتی کنار هم جمع می‌شوند تا داستان‌های خشونت را از طرف قربانیان زن آنها تفسیر کرده، تاریخ نادیده گرفته شده را بازیابی و تلاش کند که این وحشت‌ها دوباره رخ ندهند. اساساً تریبل بر خلاف افرادی چون رزماری روتر، که معتقد به مسیحیت اولیه نابی است که در آن هیچ ظلمی بر زنان نرفته است، بر اساس شواهد تاریخی، ادعاهای مربوط به این دوران مسیحی اولیه طلایی را، که کاملاً تأمین‌کننده همه دغدغه‌های زنان بوده است، رد می‌کند و می‌گوید این که این داستان‌های غمناک را به عنوان آثار به‌جامانده از گذشته‌ای دور، ابتدایی و پست در نظر بگیریم، نامعتبر است. اینها رنج‌های اصیلی است که زنان مستقلاً و نه به تبع مسیح آن را متحمل شده‌اند. هرمنوتیک بلاغی تریبل با روش‌شناسی نقد ادبی و بر اساس «خوانش ذاتی» به این سه رویکرد می‌پردازد. خوانش ذاتی به معنای تفسیری کاملاً مبتنی بر متن است که بر شکل‌گیری بلاغی جملات، اپیزودها، صحنه‌ها و همچنین ساختار طرح و تصویرسازی از شخصیت‌ها به ویژه زنان مورد ظلم قرار گرفته تأکید دارد (Trible 2002, 6). این روش دارای اصولی کلی است که در ادامه بیان می‌شود.

۳-۱. یکدستی عهد عتیق و عهد جدید

تریبل متفاوت با برخی مفسرین مثل کدی استانتون، که برای تنزیه متن مقدس مسیحی آن را بسیار متفاوت با عهد

عتیق تصویر می‌نمایند و ایده‌های مسیحیت را از یهودیت میرا می‌کنند، به یکدستی مضمونی و روایی میان عهد عتیق و عهد جدید قائل است و معتقد است این راهبرد که خدای خشم عهد عتیق را با خدای محبت عهد جدید مقایسه کنیم مغالطه‌آمیز است، زیرا خدای اسرائیل همان خدای عیسی است و در هر دو عهد تنشی بین خشم الهی و عشق الهی وجود دارد. او برای درک دقیق‌تر اصول بلاغی به زبان عبری نیز استناد می‌کند (Trible 2002, 2).

۲-۳. وحدت ارگانیک فرم و محتوا

رویکرد بلاغی تربیل به عنوان دیدگاهی متمرکز بر محتوا، رابطه مضامین با ساختار ادبی و واژه‌های به‌کاررفته و سبک استعاری روایت‌ها و... را دارای نوعی وحدت ارگانیک می‌داند و آنها را به عنوان یک کل واحد برای تفسیر کتاب مقدس می‌نگرد. او تلاش می‌کند با نشان دادن این که چگونه فرم و محتوا در هم تنیده شده‌اند و چگونه هر یک به دیگری معنا می‌بخشد، از خوانش‌های تقلیل‌گرایانه از کتاب مقدس، که تنها بر یکی از این دو جنبه تمرکز می‌کنند، دوری کند. او معتقد است این رویکرد کمک می‌کند تا به درک جامع‌تری از متون کتاب مقدس و در نتیجه درک بهتری از نقش‌ها و روابط جنسیتی مطرح در آن متون دست یابیم (Trible 1978, 22).

۳-۳. تفسیر متن مقدس به متن مقدس

استفاده از کتاب مقدس در تفسیر کتاب مقدس راهنمای تفسیر بلاغی تربیل است. از نظر او برای روایت یک بخش از کتاب مقدس نیازمند مطالعه سایر بخش‌ها هستیم تا بتوانیم معنای متن را در یک نظام‌واره معنایی فهم کنیم. دیالکتیکی میان فرازهای متن مقدس وجود دارد که قالبی مناسب برای نگاه هرمنوتیکی مهیا می‌نماید؛ کتاب مقدسی که کتاب مقدس را تفسیر کند، قواعد و مضامین اصلی‌ای را مطرح می‌کند که برای فهم مسائل جنسیت قابل استفاده هستند (Trible 2002, 30).

۴-۳. هرمنوتیک درونی متن مقدس

از نظر تربیل، کتاب مقدس به خودی خود تفسیرهای متعددی از خود ارائه می‌دهد. برای مثال، توصیف خدا در خروج ۳۴: ۶-۷ به عنوان «مهربان و بخشنده و سرشار از وفاداری» و در عین حال «گناهکاران را پاک نخواهد کرد»، تنش میان رحمت و عدالت الهی را نمایان می‌کند. متن مقدس به عنوان یک کل واحد دارای فرازهای متعددی است که عملکردهای مختلفی را در زمینه‌های مختلف نشان می‌دهد و گاه آنچه در یک موقعیت می‌گوید، در موقعیت دیگر انکار می‌کند (Trible 1978, 30). از نظر تربیل تفسیر هرمنوتیکی بلاغی به معنای نظام‌مندسازی فهم متن نیست، بلکه نوعی دعوت خواننده به مشارکت در حرکت متن است. کتاب مقدس نه به عنوان مجموعه‌ای از گزاره‌های ثابت، بلکه به مثابه متنی زنده و در حال‌گفت‌وگو با مخاطبان خود در طول زمان مطرح می‌شود که تفسیر آن یک فرآیند پویا و متغیر است و این خواننده است که بر اساس قرائن باید به معنایی سازوار دست یابد (Trible 1978, 18).

۵-۳. تأکید بر استعاره‌ها، داستان‌ها، موضوعات مهم و تصویرسازی‌ها به عنوان سرنخ‌های طرح

اصلی متن

به جای تنزیه متن و تلاش برای رفع تضادهای احتمالی آن، تربیل به دنبال سرنخ‌هایی بلاغی برای تعیین معنایی متن و کشف سطح باطنی آن حتی در خلال تضاد ظاهری است. او این تعیین را برای خودش از طریق اموری بلاغی، از جمله سبک داستانی و استعاری متن مقدس، و همچنین موضوعات مهم و تصویرسازی‌های آن دنبال می‌کند. او کاملاً با قدرت استعاره در فضای نقد ادبی جدید آشناست و آن را وسیله‌ای مناسب برای تفسیر کتاب مقدس و

کشف معنای باطنی آن می‌داند. توجه به استعاره بدین معناست که به جای ترجمه تحت‌اللفظی این فرازاها، که سالیان طولانی سبب تفسیرهای ناقص و سرکوبگر زنان شده است، باید آنها را نوعی بیان افسانه‌گون فهم کرد و با تحلیل ادبی و توجه دقیق به کلمات و مضامین به دنبال کشف رمز آنها بود، و در این مسیر از ارجاع بخش‌های استعاری و رمزگون به فرازهای مبنایی‌تر و روشن‌تر متن مقدس یاری جست (Trible and Russell 2006, 23).

توجه به داستان‌ها و بازیابی داستان‌های زنان نیز از زمره سرنخ‌های بلاغی است که تریبل در هرمنوتیک خود دنبال می‌کند. غالباً در رویکردهای بلاغی و ادبی هرمنوتیک متن به داستان‌ها توجه نشان می‌دهند، زیرا معتقدند داستان‌ها در یک متن به هم پیوسته از یک سازمان مضمونی واحد پیروی می‌کنند که هرچند دارای تفاوت‌های سطحی در شخصیت‌ها و موضوع هستند، شباهت‌های عمیقی دارند که کشف و افشای این معانی مشترک بر عهده مفسر است، زیرا در داستان‌های پی‌درپی قواعد ثابتی وجود دارد که منجر به تولید معانی و کارکردهایی شبیه به هم می‌شود. تریبل تلاش می‌کند تا داستان‌های زنان در کتاب مقدس را از حاشیه‌ها بیرون آورد و به آنها توجه بیشتری نشان دهد و معنای مقصود آنها را منکشف کند (اسمیت ۱۴۰۱، ۳۲۸).

سرنخ دیگری که تریبل برای فهم منسجم از متن دنبال می‌کند استنباط مضامین و موضوعات مهم و تصویرسازی‌هایی است که در متن مقدس بیان شده و سبب می‌شود طرح کلی حاکم بر متن و خصلت‌های آن دریافته شود (اسمیت ۱۴۰۱، ۳۲۶). او بیان می‌کند که این طرح را می‌توان از طریق تأمل بلاغی در موضوعات مهم به دست آورد. برای مثال، از دید او آفرینش یکی از موضوعات مهم در متن مقدس است و در عبارات کتاب پیدایش، در خصوص چگونگی آفرینش، طرح‌واره‌ای وجود دارد که با دقت بلاغی قابل دستیابی است. آیات این گونه آغاز می‌شوند: «زمانی که خدا شروع به خلق آسمان‌ها و زمین کرد...» (۱: ۱). این آغاز و پایان آفرینش هفت روز به طول می‌انجامد که آخرین آن، روز استراحت، با روزهای دیگر متفاوت است. هر یک از قسمت‌ها با عبارت «و خدا گفت» شروع می‌شود و با یک عبارت مشابه به پایان می‌رسد: «و شام بود و صبح شد» (۱: ۱۳). در سه روز اول خداوند اسکلت جهان را می‌آفریند و در سه روز آخر آن را پر می‌کند. تریبل از این نحو بیان کلمات، عبارات و مضامین خاصی که تکرار می‌شوند، نتیجه می‌گیرد یک طراحی متقارن کلی وجود دارد که نشان می‌دهد کل کیهان در عین آن که یک کل متحد است اما جدایی و تمایز دارد و مسئولیت هر مخلوقی مشخص شده است. از نظر او، طرح‌واره اصلی اتحاد است، و تنوع توسعه‌ای است که خداوند به عنوان محور اصلی هر کثرتی آن را در قالب قاعده‌ای منظم ایجاد کرده است تا امور آفرینش تدبیر شود. تصویری که از این نحو خلقت در متن مقدس روایت شده محوریت خداوند و جایگاه وحدت و کثرت متعاضد است (Trible 1978, 23).

۴. وجه فمینیستی هرمنوتیک بلاغی تریبل

آنچه از اصول هرمنوتیکی تریبل بیان شد در نقش روش‌شناسی او در تفسیر عمل می‌کند و قابلیت تطبیق بر هر مصداقی را دارد. از زمره موضوعات مهمی که تریبل سعی در فهم هرمنوتیکی آن دارد مسئله زن و جنسیت است. بر این اساس، او به بررسی فرازهای توصیف و احکام مرتبط با زنان، استعاره‌های جنسیتی موجود در متن، داستان‌های زنان، موضوعات مهم مرتبط با جنسیت، تصویرسازی‌های جنسیتی و... می‌پردازد تا بتواند از وضعیت زن در متن مقدس فهمی هرمنوتیکی به دست دهد.

۴-۱. هرمنوتیک درونی در خصوص مسئله زن

همان طور که گفته شد، تریبل معتقد به نوعی هرمنوتیک درونی متن مقدس است، بدین معنا که متن مقدس، خود، تفسیرهای متعددی از زن ارائه می‌دهد و معارف متضادی را بیان می‌کند که به مفسرین مختلف اجازه برداشت‌های متعدد می‌دهد و خود او، به عنوان یک مفسر، به دنبال سرنخ‌هایی برای کشف معنای عمیق است. تریبل در مورد وضعیت زنان نیز مانند توصیف خداوند، که هم به خشمگین و هم به مهربان توصیف شده است، نوعی دوگانگی را در متن مقدس روایت می‌کند. از نظر او، در متن مقدس هم شواهدی دال بر وضعیت تابعیت زنان وجود دارد و هم شواهدی دال بر برابری ایشان با مردان، که در ادامه برخی از این شواهد بیان می‌شود (Osiek 1997, 560).

۴-۱-۱. شواهد وضعیت تابعیت زن

سکوت زنان. «زنان باید در کلیساها ساکت باشند و مجاز به صحبت نیستند و اگر چیزی وجود دارد که مایل‌اند بدانند، اجازه دهید از شوهران خود در خانه بپرسند، زیرا برای زن شرم‌آور است که در کلیسا صحبت کند» (اول قرنیتان ۱۴: ۳۳-۳۵). تیموتائوس می‌گوید کلید رستگاری زن فرزندآوری است، مشروط بر این که زندگی متواضعی داشته باشد (اول تیموس ۲: ۱۵). این عبارات منعکس‌کننده انتظارات اجتماعی از زنان است که به طور گسترده در جامعه آن زمان رواج داشته است.

زنان، دارایی مردان. مقام ثانویه زن به شدت در فرمان دهم برجسته شده است. این فرمان مرد اسرائیلی را از طمع به دارایی‌های همسایه خود منع می‌کند و در زمره این دارایی‌ها همسر، برده، گاو یا هر دارایی دیگر ذکر شده است (خروج ۲۰: ۱۷؛ تثیبه ۵: ۲۱). همچنین دختر صغیر دارایی پدر است. او مالک اوست و حق دارد بدون رضایتش او را برای ازدواج با مردی انتخاب کند (تثیبه ۲۲: ۲۸-۲۹). از دید تریبل مفهوم زن به عنوان دارایی منطقی برای قانون طلاق ارائه می‌دهد که به مرد اجازه می‌دهد همسر خود را از عهد ازدواج آزاد کند، اما زن این اجازه را ندارد (تثیبه ۲۴: ۱)، زیرا شوهر به عنوان مالک می‌تواند از مال خود صرف نظر کند، اما زن به عنوان مال نمی‌تواند از مالک خود صرف نظر کند. به نظر او خواست زنان در این قوانین غایب است و این متون هیچ توجیهی به تجربه زنانی که زندگی آنها را اداره می‌کردند نمی‌کنند. در این رویکرد، زنان موضوع قانون هستند، نه خالق آن و دیدگاه مردان نسبت به واقعیت در مرکز قرار دارد و زنان و دیدگاه‌های آنها در حاشیه است (Trible 1973, 37).

۴-۱-۲. شواهد وضعیت برابری

خلقت برابر پس از غسل تعمید. لوقا ۳: ۲۸ مسیحیان را راهنمایی می‌کند به یاد داشته باشند که هنگام غسل تعمید وارد خلقت جدیدی می‌شوند که در آن دیگر نر و ماده وجود ندارد و زن و مرد باید وحدت و برابری در مسیح را تجربه کنند.

وضعیت شاگردی برابر. اگرچه هیچ یک از اناجیل زنان را در میان دوازده حواری به حساب نمی‌آورند یا به طور رسمی زنان را شاگرد خطاب نمی‌کنند، اما به زنانی که عیسی را همراهی می‌کردند توجه می‌کنند (لوقا ۸: ۱-۳). در لوقا روایت شده است که عیسی مارتا و مریم را در خانه آنها ملاقات می‌کند و مارتا به عنوان خواهری که «خدمت می‌کند» به تصویر کشیده می‌شود (لوقا ۱۰: ۳۸). در انجیل یوحنا نیز نقشی به مارتا داده می‌شود که در انجیل متی به پطرس نسبت داده شده است (یوحنا ۱۱: ۲۷، نیز نک. متی ۱۶: ۱۶). او نماد کامل ایمان به عیسی در انجیل یوحنا است. در لوقا نیز تعاملی به یادماندنی بین عیسی و خواهران ظاهر می‌شود، زیرا در بین هفتاد شاگردی که عیسی به

شهرهای اطراف برای موعظه می‌فرستد، دو زن نیز حاضرند و از دید تریبل این اعزام نور جدیدی را بر شاگردی می‌افکند (لوقا ۱۰: ۳۷-۲۹).

وفاداری بیشتر زنان به عیسی. داستان مصائب عیسی به وضوح نشان می‌دهد که حمایت زنان در وفاداری عمیق‌تر ایشان تجسم یافته است. بر خلاف همتایان مرد خود، زنان در زمان دستگیری عیسی را ترک نمی‌کنند و به او خیانت نکرده، شاگردی خود را انکار نمی‌کنند. هر چهار انجیل به حضور زنان در نزدیکی صلیب هنگام مرگ عیسی اشاره می‌کنند (متی ۲۷: ۵۵؛ مرقس ۱۵: ۴۰؛ لوقا ۲۳: ۴۹؛ یوحنا ۱۹: ۲۵). از میان زنان نام مریم از شهر مجدله بیشتر است؛ او اولین کسی است که عیسای برخاسته از مرگ را می‌بیند و دستور اطلاع دادن مژده رستخیز او به سایر شاگردان را دریافت می‌کند (یوحنا ۲۰: ۱-۱۸).

داستان زنانی که رهبر بوده‌اند در عهد عتیق. داستان‌هایی از رهبران زن در عهد عتیق یافت می‌شود که مهم‌ترین آنها دבורا، قاضی و پیامبر، است که با باراک در توسعه طرح‌هایی که بقای اسرائیل را تضمین می‌کند همکاری دارد (قضات ۴-۵). هولدا پیامبری است که یوشیای پادشاه به دنبال مشورت با او بود (دوم پادشاهان ۲۲؛ دوم تواریخ ۳۴). تریبل معتقد است زنانی مانند مریم، دבורا، هولدا، جودیت و... رهبری و مشارکتی قوی را منعکس می‌کنند. از دید او، اگرچه زنان طبق قانون در زمره کودکان، برده‌ها و دارایی‌ها طبقه‌بندی می‌شوند، اما لزوماً این طبقه‌بندی را در نحوه زندگی خود نمی‌پذیرفتند. همچنین برخی از مردان معاصرشان نیز این دسته‌بندی را نمی‌پذیرفتند. در مجموع او معتقد است که هرچند شاید این زنان استثنا باشند، اما وجودشان نشان می‌دهد که زنان می‌توانند مرزهای تعیین‌شده در مردسالاری را بشکنند.

۲-۴. بازیابی داستان‌های زنان

با بررسی دقیق متون، او نقش و اهمیت زنانی مانند حوا، هاجر و روت را برجسته می‌کند و تلاش دارد معانی مشترک آنان را فهم کند تا سرخ‌هایی برای کشف دیدگاه متن مقدس به زنان پیدا کند (Trible 1987, 9). او به چند شخصیت اشاره می‌کند:

داستان هاجر (پیدایش ۱۶ و ۲۱): تریبل به بررسی داستان هاجر کنیز سارا می‌پردازد و به نقد رفتار سارا و ابراهیم با او می‌پردازد. او نشان می‌دهد که چگونه هاجر به عنوان یک زن حاشیه‌ای و بدون قدرت، مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرد. او به ویژه بر لحظاتی از داستان تأکید می‌کند که هاجر با خداوند ملاقات می‌کند و خداوند به او توجه نشان می‌دهد. او این رویدادها را شاهدهی بر اهمیت هاجر در متون مقدس می‌داند و به تکرار عبارت «خدا صدای... را شنید» توجه می‌کند و نشان می‌دهد که خدا با هاجر با همدلی بیشتری صحبت می‌کند (Trible and Russell, 2006, 18).

داستان تجاوز به زن لاوی (داوران ۱۹): تریبل به بررسی داستان تجاوز به زن لاوی می‌پردازد و خشونت جنسی و نادیده گرفتن حقوق زنان در این داستان را نقد می‌کند. او نشان می‌دهد که چگونه زن در این داستان به عنوان یک ابزار و قربانی خشونت مردان به تصویر کشیده می‌شود و چگونه این داستان برای توجیه خشونت علیه زنان در طول تاریخ مورد استفاده قرار گرفته است. تریبل به تکرار کلمه «تجاوز» در متن توجه می‌کند و با اشاره به این که این کلمه به صورت مکرر به کار رفته نشان می‌دهد که خشونت جنسی محور اصلی این داستان است. او همچنین به نحوه توصیف بدن زن لاوی پس از تجاوز توجه می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه بدن زن به عنوان نمادی از خشونت و

ظلم به تصویر کشیده شده است (Trible 1976, 260).

داستان مادر و خواهر موسی: داستان نوزادی موسی زنانی را ثبت می‌کند که به صورت فردی عمل کردند، اما با مردمی که زیر یوغ ظلم فرعون ناله می‌کردند هویتی اتحادی را تشکیل دادند. داستان‌های این زنان روایت‌های سرپیچی است (خروج ۱: ۱۵-۲۲؛ ۲: ۱-۲). از نظر تربیل سرپیچی خصلت زنانه‌ای است که سبب مقابله با ظلم می‌شود. اگر زنان به فرمان فرعون مصر مبنی بر از بین بردن نوزادان پسر توجه می‌کردند، قطعاً موسی زنده نمی‌ماند، اما آنها شجاعانه تصمیم می‌گیرند که طبق دستور فرعون عمل نکنند. سرپیچی مادر موسی و همسر فرعون نیز بر همین منوال و البته مستقیم‌تر و جسورانه‌تر است؛ آنها تصمیم می‌گیرند با فرمان او مخالفت کنند و کودک را نجات دهند. تربیل تأکید می‌کند همه زنان در برابر اقتدار پادشاه مصر موضع می‌گیرند و همگی خودشان برای زندگی خودشان دست به انتخاب می‌زنند و عواقب نافرمانی خود را در نظر نمی‌گیرند. ترس از خدا باعث ایجاد انگیزه در آنها می‌شود و زمینه آزادی اسرائیل از بردگی را مهیا می‌کند (Clifford 2001, 101).

تربیل با دقت به جزئیات متن و تحلیل‌های زبانی، به دنبال کشف معانی پنهان و نمادهای موجود در متن است و از این طریق نشان می‌دهد که چگونه کتاب مقدس می‌تواند منبعی برای جسارت و شجاعت زنان و درک خشونت علیه ایشان و کشف صدای خاموش آنها باشد.

۳-۴. موضوعات مهم و تصویرسازی‌ها

از دیگر سرنخ‌هایی که تربیل برای کشف معنای کتاب مقدس به آنها توجه می‌کند موضوعات و تصویرسازی‌های متن است. از نظر او خلقت انسان و زن و بهشت مراکز ثقل مهم موضوعی متن مقدس هستند.

خلقت انسان: بخشی از تفسیر پیدایش که به نحوه خلقت زن و مرد اشاره دارد این فراز است: «و سپس خدا انسان را از خاک از زمین آفرید و در سوراخ‌های بینی او نفس حیات دمید و بدین ترتیب انسان موجودی زنده شد» (پیدایش ۲: ۷). تربیل به نکات ادبی و لفظی این فراز اشاره می‌کند. او با اشاره به دو لفظ عبری 'ādām' و hā-'adāmā' فرق آن دو را در این می‌داند که ha به عنوان حرف تعیین برای اسم‌های غیرعلم می‌آید و لذا در این فراز که hā-'adāmā' آمده است منظور حضرت آدم نمی‌تواند باشد، بلکه باید به مخلوق زمینی ترجمه شود و بنابراین معنای این فراز عبارت از این خواهد بود: «سپس یهوه مخلوق زمینی را شکل داد». از نظر تربیل خلقت انسان فرایندی چندمرحله‌ای است، بدین معنا که این مخلوق زمینی، که هنوز تمایز جنسی نیافته، نه مرد است و نه زن، بلکه ترکیبی از خاک و نفس خداست که هنوز خلقت او کامل نشده است، لذا اطلاق ضمیر he به او صحیح نخواهد بود. او بازی لفظی‌ای را که سالیان طولانی با این تعبیر شده و hā-'adāmā' را به مرد نسبت داده و از آن برتری مردان بر زنان را استنتاج کرده مردود و زمینه سایر بدفهمی‌ها می‌داند (Trible 1978, 97).

همچنین بر اساس اصل وحدت ارگانیک متن و محتوا، او به مضامین محتوایی این فراز نیز اشاره می‌کند و توضیح می‌دهد که خداوند پیش از خلق انسان موجودات زمین را ناقص می‌بیند و حتی با خلق حیوان نیز آن نقص برطرف نمی‌شود. این در حالی است که حیوانات نیز متشکل از زن و مرد هستند. سپس خداوند از خاک موجودی زمینی خلق می‌کند و از نفس خود در آن می‌دمد تا نقص مخلوقات برطرف شود. او از این خاک عجیب با نفس خود دو موجود را می‌آفریند تا «ēzer» (پیدایش ۲: ۱۸) یکدیگر باشند. تربیل به جای ترجمه «ēzer» به «کمک‌دهنده» که در انگلیسی رواج یافته و معنای دستیار بودن و تبعیت برای زنان را به دنبال دارد، «هم‌نشین» را به عنوان معادل

پیشنهاد می‌کند. مبنای استدلال او این است که در عهد عتیق نیز اشاره شده است که خدا ezer اسرائیل است و مشخص است که خداوند تابع اسرائیل نیست. بنابراین، ezer یک اصطلاح برای رابطه‌ای است که تعاملی سودمند را نشان می‌دهد. «هم‌نشین» این حس را بدون اشاره به تبعیت به تصویر می‌کشد. بنابراین، تریبل معتقد است که ترجمه ezer به «هم‌نشین» نزد او این مفهوم را به تصویر می‌کشد که زن همتای واقعی مرد است و از هر جهت با او به عنوان مخلوق کاملاً انسانی خدا مطابقت دارد و فعل الهی ایجاد همدمی مناسب برای موجود زمینی ماهیت آن را برای همیشه تغییر می‌دهد (Trible 1978, 95).

خلقت زن: پس از تعیین خلقت انسان، به عنوان خاک همراه با نفس خداوند، که دارای هم‌نشین است، نوبت به توضیح کیفیت خلقت زن می‌رسد. در تفسیر مرسوم، زن از دنده مرد آفریده شده است. تریبل به چند نکته توجه می‌دهد. آن موجود زمینی که زن از دنده آن آفریده شده است مرد نیست، بلکه خاک همراه با نفس الهی است که هنوز جنسیت آن متمایز نشده است. پس زن از دنده خاک زمینی همراه با نفس خداوند ایجاد شده است نه دنده مرد. بعد از برداشته شدن دنده نیز آن دنده تبدیل به زن می‌شود و آن بخش باقیمانده مرد می‌گردد. در نتیجه مرد نقشی در خلقت زن ندارد و فاعل فعالی نیست. نر و ماده هر دو از اختیار خدا سرچشمه می‌گیرند و خلقت آنها همزمان است، نه متوالی، و در نتیجه مرد از نظر زمان و رتبه بر زن مقدم نیست. تریبل نام آن موجود قبل از نزع دنده را «جسم انسانی» می‌گذارد و می‌گوید:

موجود زمینی را در همان اقدام تمایز زن از نر به عنوان «استخوانی از استخوان‌های من و گوشتی از گوشت من» توصیف می‌کند (پیدایش ۲: ۲۳). این کلمات از وحدت، همبستگی متقابل و برابری سخن می‌گوید. بر این اساس، مرد در این شعر، خود را مقدم یا برتر از زن معرفی نمی‌کند و هویت جنسی مرد به زن بستگی دارد، همان طور که هویت زن به مرد بستگی دارد. برای هر دوی آنها، جنسیت از یک جسم انسانی سرچشمه می‌گیرد. (Trible 1978, 100)

تریبل با تعبیه معنای همدم در خلقت انسانی و رابطه زن و مرد، بر خلاف برخی فمینیست‌های مفسر متن مقدس مثل کدی استانتون که ازدواج را اسارت زنان معرفی می‌کنند، معتقد است زن و مرد هم‌نشینان متناظر هستند و این هم‌نشینی به ضمیمه آن همدمی، تمایلات جنسی و تجربه دوجانبه‌ای را ممکن می‌سازد که نشان‌دهنده نقطه اوج داستان است. این حرکت از انزوا و تنهایی به همراهی و مشارکت صمیمی نشانه عمل خلاق اولیه خداوند است.

سقوط از بهشت: از نظر تریبل ورود گناه به داستان انسان‌های نخستین مهم‌ترین اتفاقی است که باید به درستی فهم شود. او داستان را این گونه تصویر می‌کند و سپس به چند نکته محوری می‌پردازد. خدا دستوری مبنی بر این که خوردن میوه یکی از درختان باغ را ممنوع کرده است صادر می‌کند. زن مخاطب این خطاب قرار گرفته و پاسخ می‌دهد، اما مرد ساکت بوده و منفعلانه آنچه را زن به او می‌دهد می‌پذیرد و می‌خورد (پیدایش ۳: ۶). از زاویه دید تریبل، زن سه عمل انجام می‌دهد: میوه را می‌گیرد، می‌خورد و مقداری به شوهرش می‌دهد. این بدان معناست که زن در خطاب الهی منفعل نیست، بلکه مستقل و بیانگر است. در بازخواستی که خدا از هر دو می‌کند، مرد می‌گوید زن به او میوه را داده است، ولی زن مسئولیت اعمال خود را می‌پذیرد (پیدایش ۳: ۱۳). گویی زن عواقب کار خود را می‌پذیرد، ولی مرد تقصیر را به گردن زن می‌اندازد. در نهایت حکم هم‌نشینی و اتحادی که بین زن و مرد بود به تضاد و جدایی و سلسله‌مراتب می‌انجامد و منجر به یک «شراکت ازهم‌پاشیده» می‌شود. تریبل استدلال می‌کند که این بیانیه‌ای در راستای مشروعیت الهی برای برتری مرد نیست، بلکه حکایت خروج از یک هم‌نشینی و تسلط مرد بر

تساوی خدادادی است. او به دنبال پتانسیل و امید رهایی بخشی است، زیرا سلسله مراتب را خلاف اصل می داند و مسیح را پیامبری رهایی بخش می بیند که می خواهد اوضاع را به حالت اصلی برگرداند. تربیل شرایط موجود را نفی نمی کند، اما آن را اصیل و صحیح نمی داند، بلکه خلاف اصل و گناه اصلی می شمرد (Clifford 2001, 114).

تصویر خدا: پیدایش ۱: ۲۷ چنین می گوید: «خداوند بشر را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید، نر و ماده آنها را این گونه آفرید». توازی بین «تصویر خدا» و «مرد و زن» نشان می دهد که تمایز جنسی به معنای سلسله مراتب نیست، بلکه به معنای برابری است. نر و ماده، که به طور همزمان ایجاد شده اند، برتر و تابع نیستند و هیچ کدام بر دیگری قدرت ندارند و به هر دو قدرت برابر داده شده است (Trible 1978, 30). از سوی دیگر، او محور آیات را دو مسئولیت تولیدمثل و تسلط بر زمین می داند که هر دو مسئولیت به هر دوی زن و مرد داده شده است (Trible 1978, 180).

استعاره رحم: تربیل با بررسی ریشه کلمه «رحم» در عبری نشان می دهد که چگونه این کلمه در عهد عتیق نه تنها به معنای فیزیکی آن، بلکه به عنوان استعاره ای برای رحمت، شفقت و عشق الهی نیز به کار رفته است. با ذکر مثال هایی از متون مختلف کتاب مقدس از جمله داستان دو فاحشه و همچنین اشعار ارمیا و اشعیا، او نشان می دهد که چگونه این استعاره در طول تاریخ اسرائیل به کار رفته و به تدریج به مفهومی گسترده تر از رحمت و شفقت الهی تبدیل شده و می توان از آن برای درک بهتر رابطه خدا با انسان ها، به ویژه عشق و شفقت او نسبت به آنها و نیز درک بهتر جنبه های زنانه و مادرانه خدا، استفاده کرد. وی با ذکر مثال هایی از متون شعری نشان می دهد که چگونه خدا در عهد عتیق به عنوان خالق مهربان و دلسوز به تصویر کشیده شده است که به بندگان خود عشق می ورزد و از آنها مراقبت می کند و رحمتی ترمیمی در پیش می گیرد (Trible 1978, 62).

۵. جمع بندی

از دید تربیل، وضعیت دوگانه ای که آن را هرمنوتیک درونی متن مقدس می نامد، امری طبیعی در متن مقدس است که در خصوص هر موضوعی از جمله مسائل زنان نیز صدق می کند. از دید او این که کدام یک از این دو دیدگاه باید سرلوحه قرار گیرد از طریق سرنخ هایی که در خود متن مقدس وجود دارد به دست می آید. وی معتقد است افرادی که منطق تابعیت را می پذیرند، زن را از دریچه «ارتباط با حوا» و نه «ارتباط با عیسی» می نگرند، زیرا حوا را شخصیت مهم فهم زنانگی قرار داده و او را به عنوان اولین کسی که فریب خورد و دستور خدا را زیر پا گذاشت تلقی می کنند. در حالی که او سعی دارد با بیان داستان زنان مهم و تأثیرگذار و نیز ارتباط آنان با عیسی و مکاشفات شخصی خود ایشان و تجارب ظلم ستیزی و سرپیچی شان از ظلم، جانمایه سعادت را در آنان نمایان سازد و غلبه جنبه برابری را بر جنبه تابعیت به تصویر بکشد. از دید او «شراکت در تصویر الهی» نیت اولیه خداوند برای موجودات بشری بوده است، اما بعد از انجام گناه، زن و مرد از یکدیگر جدا می شوند و مشارکت از هم پاشیده آنان بدل به وضعیت کنونی می شود. در تلقی او حتی قبل از هبوط، تلقی جنسی شرم آور نبوده است، اما بعد از هبوط برهنگی همراه با احساس شرم ماهیت امر جنسی را نیز تغییر می دهد. می توان در تحلیل هرمنوتیک فمینیستی او گفت جنبه های تاریک متن مقدس در خصوص زنان، بیش از آن که جنبه تجویزی و هنجارسازی الهی داشته باشد، توصیف اثر وضعی گناه و سقوط از بهشت و نیز ظلم مردانی است که غیرالهی بوده اند. پس طرح کلی او از جایگاه زنان در متن مقدس خلق آنان بر تصویر خداوند و مشارکت ایشان در تصویرسازی و جلوه گری اوست، که هم زن و هم مرد به عنوان هم نشینان یکدیگر و به

دور از هر سلسله مراتب و وضعیت انقیادی توان تحقق این ملکوت را خواهند داشت.

۶. تحلیل و نقد

رویکردهای ادبی در هرمنوتیک سه مضمون کانونی دارد:

نخست گونه‌های ادبی و مخاطبان: وجه این دست هرمنوتیک‌ها بررسی این نکته است که چطور برخی روایت‌ها برای بعضی گروه‌ها جذابیت پیدا کرده، نهادمند می‌شوند و رواج پیدا می‌کنند. ایشان ضمن تأکید بر ساختار اجتماعی و بافتار تاریخی‌ای که متون در تاروپود آن شکل گرفته‌اند، نقش واسطه‌ها و میانجی‌ها را نیز، که کارکردهای روایت‌های خاص را مشروعیت می‌بخشند، در این مطلوبیت‌ها مؤثر می‌دانند. بر این اساس، کار تریبل کاملاً با توضیح فضای مردسالار و ادبیات حاکم بر آن، چگونگی فهم متن مقدس به ضرر زنان را توجیه می‌کند.

دوم بررسی روایت با روش‌شناسی کیفی: تحقیق‌های فمینیستی متن‌محور با رویکرد ادبی نوعی مصاحبه عمیق محسوب می‌شوند، زیرا به تجربه‌های شخصی زنان که یا روایت شده یا مغفول مانده می‌پردازند و آنها را از حاشیه به میدان می‌آورند. در نتیجه این رویکردها بیشتر از آن که نظریه‌پردازی باشند، نوعی فرایند تحقیق و معرفت‌شناسی به نظر می‌رسند؛ کاری که تریبل در بازیابی داستان‌های زنان در متن مقدس انجام می‌دهد از همین باب است.

سوم بررسی جنبه‌های روایتی زندگی اجتماعی و سیاسی: رویکردهای ادبی متن را به صورت گفتمانی می‌نگرند و روایت خود را بر اساس پیدا کردن دلالت‌ها ارائه می‌دهند. کاری که تریبل انجام داده است نیز شبیه به همین است. هرچند او تلاش می‌کند نقاطی کانونی برای روش و محتوای روایت خود به طور متفاوت از دیگران بیان کند، اما در نهایت با نگاهی فمینیستی، روایتی تساوی‌نگر از متن مقدس ارائه می‌دهد و متن مقدس را از اتهام زن‌ستیزی به عنوان دال مرکزی مبرا می‌کند (اسمیت ۱۴۰۱، ۳۴۰).

در نهایت باید گفت دوگونگی متن مقدس در خصوص مسائل زنان این گونه قابل فهم است که بخش برابری بخش تجویزی است، یعنی خداوند چنین اراده کرده است. به عبارت دیگر، طرح الهی مبتنی بر مشارکت، همدمی، برابری و غیرشرمگین بودن امر جنسی و... است، زیرا در فضایی سالم و به دور از گناه و برتری‌جویی و... بوده است. اما فرازهای انقیاد و تابعیت بیانی توصیفی است از وضعیتی که بعد از گناه اتفاق می‌افتد و باید برای رفع آن تلاش کرد. شاهد موفقیت این تلاش زنی مثل مریم مجدلیه است که توانست از وضعیت تابعیت گناه‌آلود خارج شود. در این بین جرئت زنان در سرپیچی، خود عامل محرکی برای طی مسیر اصلاح است، اما این نوعی سرپیچی از سرپیچی است، یعنی تصمیم به بازگشت از زندگی گناه‌آلود. مردان نیز که وضعیت سلطه بر زنان وضعیت غیراصیل الهیاتی ایشان است باید برای بازگشت به وضعیت برابری، مشارکت و همدمی تلاش کنند.

نقدهایی از سوی خود الهی‌دانان فمینیست بر کار تریبل وارد شده است که در میان ایشان الیزابت شوسلر فیورنزا جایگاهی ویژه دارد. نقد او را می‌توان در سه محور تفصیلی تبیین کرد:

نقد به دفاعیه‌گری پنهان و حبس در متن: فیورنزا معتقد است تریبل با تمرکز صرف بر نقد بلاغی و ادبی، در واقع در حال انجام یک پروژه دفاعیه‌گری است و می‌کوشد با ظرافت‌های بلاغی، کتاب مقدس را از اتهام زن‌ستیزی تبرئه کند. فیورنزا استدلال می‌کند که تریبل با نگاه داشتن خود در حصار متن، از واقعیت‌های تاریخی سرکوب که پشت این متون نهفته است غافل می‌ماند. او تریبل را متهم می‌کند که با نجات دادن متن از طریق تفسیرهای زیباشناختی، در واقع به تداوم مرجعیت متنی کمک می‌کند که در بنیان ساختارهای مردسالارانه شکل گرفته

است (Fiorenza 1983, 45).

تقابل هرمنوتیک رهایی بخش با نقد ادبی: فیورنزا میان متن به مثابه نمونه ادبی در دیدگاه تریبل و متن به مثابه ابزار قدرت، که دیدگاه خود فیورنزا است، تمایز قائل می‌شود. او معتقد است نقد بلاغی تریبل، هرچند در بازخوانی استعاره‌ها (مانند استعاره رحم) موفق است، اما نمی‌تواند ساختار قدرت را جابه‌جا کند. فیورنزا به جای تمرکز بر معنای ادبی متن، بر بازسازی تاریخی تأکید دارد. او معتقد است ما نباید به دنبال آنچه متن درباره زنان می‌گوید باشیم، بلکه باید به دنبال آن چیزی باشیم که متن پنهان کرده است (Fiorenza 1995, 103).

ضرورت هرمنوتیک سوءظن: نقطه افتراق بنیادین این دو اندیشمند در اینجاست که تریبل به متن اعتماد می‌کند تا سرنخ‌های رهایی را از دل آن استخراج کند، اما فیورنزا قائل به سوءظن نظام‌مند است. فیورنزا مطرح می‌کند که کتاب مقدس نباید به عنوان الگوی ازلی و ابدی پذیرفته شود، بلکه باید به عنوان نمونه اولیه نگریسته شود که مفسر حق دارد بخش‌های غیرعادلانه آن را به نفع عدالت جنسیتی طرد کند. او تریبل را نقد می‌کند که با رویکرد هرمنوتیک درونی، در نهایت مفسر را به اسارت همان منطق درونی متن درمی‌آورد، در حالی که مفسر فمینیست باید معیاری فراتر از متن یعنی تجربه زیسته و رهایی زنان را برای قضاوت در اختیار داشته باشد (Fiorenza 1983, 87).

علاوه بر نقدهای فیورنزا، اشکالات ذیل را نیز می‌توان بر کار تریبل وارد دانست:

تفسیر بیش از حد نمادین: تریبل گاهی اوقات در تحلیل‌های خود به تفسیرهای نمادین بیش از حد از متن مقدس متوسل می‌شود. هرچند استعاره و داستان و تصویرسازی‌های متن مقدس امور مهمی هستند، تأکید زیاد بر آنها می‌تواند منجر به ارائه تفاسیری شود که چندان با متن اصلی و زمینه‌های تاریخی و فرهنگی آن همخوانی ندارد. همچنین این امر می‌تواند موجب ایجاد بحث‌هایی پیرامون اثبات‌پذیری ادعاهای او شود.

نسبی‌گرایی حادّ برخاسته از هرمنوتیک درونی: پررنگ کردن جنبه هرمنوتیک درونی و تضادی که خود متن مقدس آن را برمی‌تابد، همواره دو احتمال جدی را برای هر مسئله‌ای در نگاه متن مقدس ممکن می‌سازد. این که تریبل بر اساس سرنخ‌هایی چون داستان و استعاره و انتخاب‌گزینشی اموری به عنوان موضوعات مهم یکی از دو دیدگاه را غلبه می‌دهد، نوعی تأکید بیش از حد بر نسبی‌گرایی در تفاسیر است، به خصوص در حوزه‌هایی مثل اخلاق و قوانین اجتماعی که نیاز به قطعیت در اصول بیشتر احساس می‌شود.

عدم توجه کافی به متن اصلی به مثابه یک محقق متن‌پژوه: تریبل در تأکید بیش از حد بر دیدگاه‌های فمینیستی، از توجه کافی به متن اصلی کتاب مقدس و زمینه تاریخی آن غافل شده است و برای تقویت دیدگاه خود تفسیرهایی ارائه می‌دهد که سویه‌های مدرن دارند و برای یک محقق متن‌پژوه که همیشه متن و محتوا و بلاغت برای او از ساختار اجتماعی و بافتار تاریخی مهم‌تر قلمداد می‌شود، این عطف توجه از متن مکتوب به متن اجتماع، نقص محسوب می‌شود.

۷. نتیجه‌گیری

رویکرد بلاغی تریبل رویکردی انتقادی است. او به دنبال کشف معانی پنهان و مفروضات ضمنی در متون مقدس است. او از خوانندگان می‌خواهد که به متن با پرسش و تردید بنگرند و از پذیرش تفاسیر سنتی و مردسالارانه خودداری کنند. او تلاش می‌کند تا با استفاده از شواهد موجود در متن روشنگری کند و تفسیرهای سنتی و مردسالارانه از کتاب مقدس را به چالش بکشد. او نشان می‌دهد که چگونه این تفسیرها می‌توانند منجر به نادیده گرفتن یا تحریف

نقش و جایگاه زنان شوند. تربیل معتقد است که پیام اصلی کتاب مقدس پیام عدالت و رهایی است. او تلاش می‌کند تا با تحلیل متون مقدس نشان دهد که چگونه این پیام می‌تواند در جهت برابری جنسیتی و رهایی زنان به کار رود. او سفری الهیاتی و جستجویی در متون مقدس عبری را برای یافتن دیدگاه‌های نو شکل می‌دهد، اما نه به قصد ارائه برنامه‌ای جامع، بلکه با تمرکز بر مضامین نادیده‌گرفته‌شده. تربیل به دلیل رویکرد بلاغی‌اش به جزئیات متن توجه زیادی دارد و با دقت به انتخاب کلمات، عبارات و ساختارهای دستوری، به تحلیل داستان‌ها می‌پردازد؛ با همدلی و همدردی با زنان در داستان‌های کتاب مقدس، به رنج‌ها و دردهای آنها توجه می‌کند و تلاش می‌کند تا صدای آنان را به گوش مخاطبان برساند و آنها را به درک عمیق‌تر تجربیات زنان دعوت کند. او با تحلیل متن نشان می‌دهد که هیچ نشانه‌ای از برتری ذاتی مردان یا تبعیت طبیعی زنان در داستان وجود ندارد و زن و مرد در آفرینش برابرند و هر دو به یک اندازه در نافرمانی و عواقب آن مسئول هستند. برخلاف تفاسیر سنتی که زنان را منفعل و فریب‌خورده نشان می‌دهند، تربیل بر نقش فعال و آگاهانه حوا در تصمیم‌گیری و عمل به نافرمانی تأکید می‌کند و او را یک شخصیت مستقل و باهوش به تصویر می‌کشد که با آگاهی کامل از پیامدهای عمل خود تصمیم می‌گیرد. تربیل با بررسی روابط قدرت در داستان، به نقد سلسله‌مراتب جنسیتی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این سلسله‌مراتب منجر به ظلم و ستم بر زنان می‌شود و به چگونگی تبدیل شدن تمایلات جنسی به ابزاری برای سلطه مردان بر زنان پس از نافرمانی اشاره می‌کند. تربیل به دنبال بازسازی داستان آفرینش با نگاهی فمینیستی است. او تلاش می‌کند تا تفسیری از داستان ارائه دهد که با عدالت و انصاف بیشتری با زنان برخورد کند و نقش و جایگاه آنها را به درستی نشان دهد.

در نهایت او به طور مستقیم ادعا نمی‌کند که متن مقدس «اشتباه» است، اما با روش تحلیلی خود نشان می‌دهد که متن مقدس دارای صداهای متقابل است و مقاومت در برابر ظلم و ستم در آن وجود دارد. او تلاش می‌کند تا این صداها و از جمله صدای زنان را کشف و برجسته کند. از سوی دیگر، معتقد است تفسیر یک فرآیند مداوم است و متن مقدس باید در چهارچوب‌های گوناگون درک و فهمیده بشود. بنابراین، از نظر تربیل، مشکل اصلی در خود متن مقدس نیست، بلکه در تفسیرهای نادرست و تبعیض‌آمیز آن است. رویکرد بلاغی او رویکردی است که به زبان به عنوان ابزاری قدرتمند برای شکل‌دهی به واقعیت و اعمال قدرت می‌نگرد. او با تحلیل دقیق زبان و ساختارهای ادبی، به دنبال کشف معانی پنهان و روابط قدرت در متون مقدس است. او با وجود رویکرد فمینیستی خود، به متن مقدس وفادار است و تلاش می‌کند با استفاده از خود کتاب مقدس ادعاهای خود را اثبات کند. مکتب فمینیستی تربیل مکتبی رهایی‌بخش، ادبی، انتقادی و الهیاتی است که با تأکید بر متن مقدس به دنبال ارائه تفاسیری منصفانه‌تر و جامع‌تر از نقش‌ها و تجربیات زنان در داستان‌های کتاب مقدس است.

کتاب‌نامه

اسمیت، فیلیپ. ۱۴۰۱. نظریه‌های فرهنگی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.

Bibliography

- The Holy Bible: Revised Standard Version. 1952. New York: Thomas Nelson & Sons.
 Clifford, Anne M. 2001. *Introducing Feminist Theology*. Maryknoll, NY: Orbis Books.
 Fiorenza, Elisabeth Schüssler. 1983. *In Memory of Her: A Feminist Theological Reconstruction of Christian Origins*. New York: Crossroad Publishing.
 Fiorenza, Elisabeth Schüssler. 1995. *Bread Not Stone: The Challenge of Feminist Biblical*

- Interpretation*. Boston: Beacon Press.
- Kennedy, George A. 1984. *New Testament Interpretation through Rhetorical Criticism*. Chapel Hill: University of North Carolina Press.
- Mulenburg, James. 1969. "Form Criticism and Beyond." *Journal of Biblical Literature* 88, no. 1: 1-18.
- Osiek, Carolyn. 1997. "The Feminist and the Bible: Hermeneutical Alternatives." *HTS Teologiese Studies / Theological Studies* 53, no. 4: 956-68.
- Smith, Philip. 2022. *Cultural Theory*. Translated by Mohsen Thalathi. Tehran: 'Ilmi. [In Persian]
- Trible, Phyllis. 1973. "Depatriarchalizing in Biblical Interpretation." *Journal of the American Academy of Religion* 41, no. 1: 30-48.
- Trible, Phyllis. 1976. "Two Women in a Man's World: A Reading of the Book of Ruth." *Soundings: An Interdisciplinary Journal* 59, no. 3: 251-79.
- Trible, Phyllis. 1978. *God and the Rhetoric of Sexuality*. Philadelphia: Fortress Press.
- Trible, Phyllis. 1987. "A Daughter's Death: Literary Criticism, Feminism, and the Bible." In *Backgrounds for the Bible*, edited by Michael Patrick O'Connor and David Noel Freedman, 1-14. Winona Lake, IN: Eisenbrauns.
- Trible, Phyllis. 2002. *Texts of Terror: Literary-Feminist Readings of Biblical Narratives*. London: SCM Press.
- Trible, Phyllis, and Letty M. Russell, eds. 2006. *Hagar, Sarah, and Their Children: Jewish, Christian, and Muslim Perspectives*. Philadelphia: Presbyterian Publishing Corporation.